موانع مشاركت سياسي زنان

دكتر عباس عبّي اصل*

موضوع جامعه شناسي سياسي بطور كلي عبارت است از بررسي شكاف هاي جامعه، گروه بنديهاي اجتماعي ناشي از آن و تأثير نيروي اين گروه‌بنديهاي اجتماعي بر عرصه هاي سياسي. به اين لحاظ هدف از مطالعة حاضر نيز تأمل در نقش نيروهاي ناشي از گروه بنديهاي برآمده از شكاف هاي اجتماعي است؛ چرا كه در جامعه‌شناسي سياسي، غرض اساسي از بررسي جامعه همانا تبيين عرصه سياسي است.

در اين ميان يكي از مباحث عمدة جامعه‌شناسي بر آن تعلق دارد كه نشان دهد پويايي جامعه و دولت تا چه حد محصول فعا ل شدن يا غيرفعال شدن شكاف هاي اجتماعي در طي زمان است. يكي از اين شكاف هاي اجتماعي، شكاف جنسي است. شكاف جنسي به عنوان يك شكاف ساختي از تقسيم جمعيت جامعه بر دو گروه مردان و زنان به وجود مي آيد. به علاوه حالت فعالي و انفعالي شكاف مزبور برحسب نوع جامعه به سه نوع تقسيم مي‌شود:

* جامعه‌شناس، عضو هيأت علمي دانشگاه گيلان.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اولاً در جامعة سنتي كه زنان تابع شوهرانند و نقش سياسي ندارند اين شكاف فعال نيست؛

ثانياً در جامعة نوين تحولات گسترده اجتماعي موجب فعال شدن اين شكاف در قالب درخواست حق رأي و نمايندگي در نهادهاي پارلماني و مواردي از اين قبيل مي‌شود؛

ثالثاً در جوامع در حال گذار اين شكاف نيمه‌فعال است؛ بدين معني كه گاه برحسب حضور و تلاش هاي ساير شكاف ها، همچون جناح‌بندي‌هاي سياسي فعال شده، به تراكم مي‌گرايد و زماني از فعاليت بازمي ايستد؛ كه از اين حيث بررسي اثرات آن براي پژوهندگان اجتماعي از اهميتي تام برخوردار است.

در اين راستا به نظر مي رسد جامعة سياسي فعلي ايران به عنوان يك جامعة در حال گذار با وضعيت اخير شكاف جنسي مواجه باشد . در اين حيطه، انديشة سنتي سياسي كه در برابر آراء سياسي صف‌آرايي كرده، در موارد بسيار، از جمله تدوين قواعد مردسالاري، همين اصول را به متن قانون اساسي تزريق كرده است . اين در حالي است كه فرهنگ سياسي مردسالاري لاجرم مبتني بر تدوين قواعد «تبعيت زنان از شوهران» خصوصاً در عرصة سياسي و ناگزير غيرفعال داشتن آن است . اين عملكرد البته در قالب تصميم گيري پنهان، ايجاد منافع كاذب و نظام انضباطي تأمين منا فع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مردسالارانه و بر پایة بازتولید روابط اجتماعي، چنان وارد صحنه شده که به کنترل و غیرفعال نگه داشتن شکاف جنسي منتهي شود . با این همه در مواردي چون حضور زنان در صحنة انتخابات ریاست جمهوري دوم خرداد 1376، مشاهده مي‌شود که چگونه جناح‌هاي سیاسي اصلاح‌گرا توانستند فعالیت این شکاف را به شکل متراکم بر شکاف جناحي خود باز کنند و از اثرات آن در صحنة سیاست سود بگیرند.
تحقیق حاضر مي‌کوشد بخشي از موانع مشارکت سیاسي زنان را در جامعة فعلي ایران بررسي کند و نشان دهد از چه وضعیتي برخوردار است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، زنان، مشارکت

مقدمه

جامعه‌شناسي سیاسي با تأکید بر اصل تأثیر جامعه بر سیاست معتقد است جامعة سیاسي از گروه ها و نیروهایي تشکیل مي‌شود که هریك عهده‌دار نقشي خاص در زندگي سیاسي هستند . در این بین موضوع اصلي جامعه‌شناسي سیاسي بررسي تعاملات قدرت دولتي و نیروهاي اجتماعي است. از این زاویه دولت خود از گروه‌هاي اجتماعي خاصي تشکیل شده و بر پشتیباني گروه و نیروهاي معیني نیز تکیه مي کند. البته این در حالي است که نیروهاي اجتماعي ممکن است

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

در مقابل ساخت قدرت بپاخيزند؛ يا در آن شركت و اعمال نفوذ كنند و يا دچار انفعال سياسي شوند . از سوي ديگر دولت ها ممكن است نيروهاي اجتماعي خارج از عرصة قدرت را سركوب كنند؛ يا در خانة قدرت راه دهند و يا آن ها را به منظوري بسيج كنند. بدين‌سان مي‌توان گفت دولت در متن شبكة پيچيده‌اي از منافع و علايق اجتماعي قرار دارد كه بدون شناخت اين منافع و علايق، درياف ت سرشت آن نارسا خواهد ماند؛ چرا كه دولت فارغ از سلطة نيروهاي اجتماعي نيست و در واقع هم حوزة كشمكش نيروهاي اجتماعي و هم مظهر سلطة بخشي از آن ها بر بخش‌هاي ديگر است.

1) مباني نظري

از ديدگاه ماركسيستي گام اول در جامعه شناسي سياسي، بررسي منافع طبقاتي است . از اين نگره حوزة روبنايي دولت را بايد برحسب عمل نيروهاي اجتماعي خصوصاً طبقات اجتماعي، بررسي و شناسايي كرد و تأثير متقابل آن ها را بر هم، تحليل كرد . به ديگر سخن طبقات اجتماعي براساس محاسبة عقلاني منافع مادي خود عمل مي‌كنند. لذا رفتارهاي سياسي بازتاب علايق و منافع طبقاتي است؛ چنان‌كه مي‌توان گفت به همين دليل ايدئولوژي هاي سياسي بازتاب منافع مادي طبقات اجتماعي به شمار مي آيند. در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

واقع از آن جا که «روابط قدرت در تولید، تعیین‌کنندة روابط قدرت در کل جامعه اند» (Marx, K., 1971:33)، لذا دولت ابزار سلطه طبقة بالا و وسیلة تضمین و تداوم منافع این طبقه است. هرچند «دولت مدرن چنان عمل مي کند که گویي طبقات اجتماعي وجود ندارد؛ یا رابطة میان آنها استثماري نیست، یا میان آن ها تضاد منافع اساسي و مهمي وجود ندارد و یا این که این تضادها بر زندگي سیاسي اثري باقي نمي گذارند» (Held,D. 1989:33)؛ لیکن عملاً دولت حافظ نظام امتیازات اجتماعي است؛ تا جایي که مي‌توان پذیرفت «قوة اجرایي دولت مدرن تنها کمیتة ادارة امور عمومي کل بورژوازي [به‌عنوان یك طبقة اجتماعي] است». (Marx, K. and Engels, F. 1770:82) پس از یك سو «دولت‌منافع طبقه حاکمه را در قالب اراده دولتي و قانون جلوه اي عمومي مي بخشد» (Marx, K. and Engels, F. 1976:329) و از طرفي «دیوان‌سالاري دولتي، انجمن بسته اي در درون دولت است که در آن مصلحت دولت به صورت به غایت خصوصي و ویژه اي درمي‌آید» (Marx, K. 1971:51). در مجموع اگر بپذیریم از نظر مار کسیستي «شرایط سیاسي بازتاب شرایط جامعه ... است» (Marx, K. 1973:159). در این صورت مي توانیم بگوییم روابط تولیدي تعیین‌کنندة ماهیت دولت هستند؛ زیرا «این روابط تولیدي اند که دلیل سلطة ... سیاسي را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

توضيح مي دهند» (Marx, K. 1977:86) و البته در شكل نومارکسيستي، مثل آراء آلتوسر، بايد اضافه كرد كه ماهيت دولت هم متقابلاً روابط توليدي را تحت تأثير قرار مي‌دهد.

چنان كه فهميده مي شود ديوان سالاري دولتي به اجراي كاركردهاي دولتي و تنظيم قدرت سياسي طبقات اجتماعي معطوف است . اين كاركردها به تفصيل عبارتند از: «سازمان‌يابي و انسجام سياسي طبقات مسلط، تضعيف سازماني طبقات كارگر به منظور نفي تهديد ناشي از تمركز و سازمان يابي آنها نسبت به سلطة طبقة مسلط، سازمان دهي سياسي و بسيج ايدئولوژيك طبقات متكي به وجوه توليد قديمي مانند خرده بورژوازي و دهقانان» (Poulantzas, N. 1973:287-8). بر اين سياق نهاد دولت ضامن سلطة اقتصادي ـ اجتماعي طبقة بالا است و اگر همواره نيز اين منافع را نگهباني نكند، لااقل براي حفظ آن منافع سودمند است. از اين منظر دولت نمايندة اراده و مصلحت عام و كلي نيست، بلكه «غايات كلي [طبقات مسلط] را به شكل ديگري از علايق خصوصي درمي‌آورد» (Marx, K. 1963:120)؛ چرا كه «طبقات مسلط از طريق مالكيت رسانه ها، كنترل مراكز تجمع، پول و ديگر منابع، سلطة خود را بر نهادهاي سياسي اعمال مي كنند» (Lenin, I.; 1971:35). اضافه بر اين، پيوند ميان دولت و طبقة مسلط كه از اعمال نفوذ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

سازمان طبقة متوسط بر دولت، همچنین تأمین منابع مالي، اشغال مناصب سیاسي و حقوقي و سلطه بر نظام آموزشي شکل مي‌گیرد، بر مجاري خاصي استوار است. این مجاري که پیوند دولت و طبقات اجتماعي را برقرار مي‌کنند عبارتند از: «مجاري شخصي که به‌واسطة آن ماهیت طبقاتي دولت، از پایگاه اجتماعي اعضاي آن شناخته مي‌شود؛ مجاري ساختي که به‌واسطة آن ماهیت طبقاتي دولت ضامن حمایت از منافع طبقة مسلط است؛ و بالاخره مجاري سیاسي که به‌واسطة آن طبقة حاکمه در بین نیروهاي اجتماعي پرقدرت‌ترین گروه را دارا مي‌شود» (Miliband, R. 1978:166). از همین‌ها برمي‌آید که دولت تا چه حد به عنوان گروهي اجتماعي وارد عرصة سیاست مي‌شود.

بر پایة این استدلال، پایگاه اجتماعي دولت مبتني بر پایگاه اجتماعي حکّام سیاسي، حمایت بخش‌هاي خاص جامعه از حکومت، روابط ایدئولوژیك میان دولت و گروه هاي اجتماعي و روابط اقتصادي سازندة آن‌ها است. به دیگر سخن ساخت اقتصادي که برپادارندة نیروهاي اجتماعي است، حضور خود را به شکل مستمر در ساخت دولت و سیاست‌هاي آن منظور مي‌دارد و اجراي این سیاست ها نیز تأثیري متقابل بر نیروهاي اجتماعي و ساخت اقتصادي باقي مي‌گذارد. به علاوة شیوه و روابط تولیدي، مکانیزم اصلي توزیع ارزش‌هاي قدرت‌بخش سیاسي در جامعه، بر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

پاية گرايش هاي نيروهاي اجتماعي است و از اين حيث ميزان نفوذ يك گروه بر زندگي سياسي را تعيين مي كند. اين نيروها كه مي توانند وجوه اقتصادي، حقوقي، فرهنگي، سياسي و مذهبي داشته باشند بسته به ساخت و سازمان دروني گروه، رابطه با ساير تشكل هاي سياسي، وضعيت حقوقي و نفوذ در حكومت، داراي توانايي هاي مختلفي هستند . شايان توجه است كه اين نيروهاي اجتماعي مجموعة گروه ها و طبقاتي هستند كه ممكن است اولاً مركب از افرادي با وجوه همسان علايق اقتصادي، ارزشي، فرهنگي، صنفي و غيره باشند؛ ثانياً به شركت در حيات سياسي مثل ادارة جامعه، نمايندگي، مشاركت در تصميم‌گيري و غيره علاقمند باشند؛ و ثالثاً به اين منظور به خود سازمان داده و آمادة انجام عمل سياسي شوند. اين در حالي است كه انواع تأثيرات نيروهاي اجتماعي بر زندگي اجتماعي نيز مي تواند از دوري يا نزديكي، از درون يا بيرون بودن، با واسطه يا بي‌واسطه بودن، آرام يا خشن بودن حاصل شود و يا مبتني بر اعمال سلطه يا نفوذ بر نهادهاي حكومتي باشد.

در اين شرايط شيوه و روابط توليد برحسب تقسيم كار و مالكيت، به تجزية جمعيت و تكوين شكاف هاي گروه‌بندي‌هاي اجتماعي مي انجامد. در اين‌جا «نظم سياسي، مشروعيت، ثبات دولت و توسعة اقتصادي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

بیشتر در گروي تضمین منافع گروه ها و علایق اقتصادي است » (Lindblom, C. 1977:122). در ایران روحانیان و زنان به ویژه از مهم‌ترین این نیروها و گروه هاي اجتماعي ـ سیاسي به شمار مي آیند. در واقع از یك سو «روحانیون یکي از الیت‌ها به شمار مي‌آیند» (Pareto, V. 1935:sec:2081) که در قالب مجمع خبرگان قانون اساسي به مثابة نقطة التقاي خواست‌ها و منافع طبقات اجتماعي در عرصة انقلاب، وظیفة قانون‌گذاري را براي قواي مختلف به عهده گرفتند و از طرف دیگر زنان به عنو ان نیروي پایه، موجد یکي از شکاف هاي اساسي جامعه، یعني شکاف جنسي قلمداد مي شوند که حضور فعالانة آن ها در مواردي نظیر مشارکت در صحنة انقلاب و جنگ تحمیلي و انتخابات دوم خرداد 1376 براي برخي جناح‌هاي سیاسي مسئله‌ساز تلقي شده است.

به این ترتیب در مجموع مسئله هاي تحقیق حاضر عبارتند از:

الف) آیا بین غیرفعالي نگهداشتن شکاف ساختي جنسي در جامعة ایران پس از انقلاب با تصمیم گیري پنهان، کاذب‌سازي منافع و اعمال سلطة انظباطي بر زنان از سوي قواي قانون گذار (عمدتاً جناح راست سنتي روحانیت) رابطه وجود دارد؟

ب) آیا غیرفعال بود ن شکاف جنسي در ایران مي‌تواند تابع صحنه آرایي عدم تبعیض جنسي از طرف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

روحانيت قانون گذار حاكم و مجريان دولتي آن باشد؟ به عبارت ديگر آيا بين عملكرد آموزش و پرورش دولتي به عنوان ركن جامعه پذيري سياسي و ايجاد احساس عدم تبعيض جنسي در محتواي اين آموزش و پرورش در راستاي از كار انداختن فعاليت شكاف جنسي تناسبي وجود دارد؟

2) طرح فرضيه

تحقيق حاضر در پي تمهيد پاسخي به اين سؤال برآمد كه نيروهاي اجتماعي در ايران پس از انقلاب چگونه از كانال قانون گذاري دولتي در عملكرد آموزشي قوة مجريه، شرايطي به وجود آورده اند كه از طريق آن ها شكاف‌هاي جنسي كنترل و ايزوله شده است. البته قابل توجه است كه اين شرايط از نگرة تحقيق حاضر به طبيعي جلوه دادن وضعيت شكاف جنسي و تبعيض جنسي در عرصة جامعه پذيري سياسي و علي‌الخصوص در حوزة نظام آموزش و پرورش ارجاع مي‌يابد . اين ارجاع نيز با الهام از مدل مدارهاي قدرت كليگ صورت‌مي‌گيرد كه وفق آن، روابط اجتماعي كارگزاران قدرت براي تحقق خواست‌هايشان، بر تدوين و تنسيق قواعد اجتماعي ابتناء جسته و خود به واسطة انضباط قانون گذارانة اجتماعي به توليد مجدد نظم اجتماعي مي‌انجامد. لذا در اينجا قبل از طرح فرضيه، توضيح مختصري در باب نيروهاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اجتماعي حاكم بر عرصه قانونگذاري پس از انقلاب، مفهوم شكاف جنسي و نقش آموزش و پرورش به عنوان يكي از ارگان هاي رسمي جامعه پذيري سياسي ضروري مي‌نمايد.

1ـ2) نيروهاي اجتماعي حاكم بر عرصة قانون‌گذاري ايران پس از انقلاب

از ديدگاه ماركسيستي، دول ت در جامعة طبقاتي خصلت طبقاتي دارد و ابزار تأمين منافع طبقة مسلط است. در واقع از اين زاويه طبقه حاكم جامعه داراي خصلت سرمايه‌دارانه يا بورژوايي است كه به معناي جديد متضمن منافع طبقة سرمايه‌داران و مالكان وسايل توليد است. شايان توجه است كه هرچند نيروهاي اجتماعي حاكم در عرصه قانونگذاري دوران معاصر تاريخ جهان از وجه سرمايه دارانه برخوردارند، ليكن «اين طبقه [نيز] برحسب تقسيم كار اجتماعي خود به بخش‌هاي مختلف تقسيم مي‌شود و سرانجام كل طبقات مالك را در خود جذب مي كند» (Marx, K. and Engls, F. 1964:68). از سوي ديگر اين طبقه برحسب خودآگاهي ذاتي خويش به جلب منافع واقعي يا كاذب ساير طبقات نيز توفيق مي يابد و بدين لحاظ حيات خود را استمراري ژرف تر مي‌بخشد. لذا اين طبقه كه در نتيجة توسعه تجارت جهاني، اقتصاد مبادلاتي، تمركز مالكيت و پيدايش صنايع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

بزرگ گسترش يافت، هم مي تواند وجه محافظه‌كارانه و هم جنبة انقلابي داشته باشد تا بتواند از اين رهگذر منافع خود را حفظ كند . در اين ميان از آن‌جا كه با جابه جايي قدرت ميان نيروهاي اجتماعي، سرشت و گرايش ايدئولوژيك يك رژيم سياسي نيز دگرگون مي‌شود و به علاوه به نظر مي‌رسد اين جابه جايي در ع رصة انقلاب اسلامي نهايتاً با جايگزيني روحانيت در حوزة قانون گذاري به انجام رسيده، بنابراين از زاويه تحقيق حاضر روحانيان به عنوان يك گروه ذي نفوذ عمده در نظامي سنتي عمل كرده و نقطة التقاي خواست‌هاي جناح‌هاي متعدد اجتماعي قلمداد شده اند. اضافه بر اين امكان، براي دخالت روحانيان در عرصة سياست گذاري پس از انقلاب در ايران به سبب داعيه هاي سياسي و اجتماعي اسلام، موقعيت ممتاز روحانيان مذهبي به عنوان يك نيروي سياسي، سازمان يافتگي و انسجام نهادهاي مذهبي اسلام و امكان گستردة تعبير و تفسير از مسائل دين اسلام فراهم آمده است. بدين‌سان اولين تلاش تحقيق حاضر كه عمدتاً وجهي تاريخي به خود مي گيرد بايستي به تشريح التقاي خواست‌هاي طبقات اجتماعي در آراء روحانيان حاكم بر عرصه قانونگذاري پس از انقلاب برگردد.

2ـ2) شكاف جنسي در ايران پس از انقلاب

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

«به نظر دال جامعه براساس شکاف‌هاي مختلفي مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علایق محلي از هم پاره مي‌شود و هریك موجب پیدایش گروه ها و دسته هاي مؤثر بر زندگي سیاسي... مي‌گردد» (بشیریه، حسین. 1376: 75). یکي از شکاف هاي پایدار و تاریخي و ساختي در جامعة ما عبارت از شکاف جنسي است. این شکاف در جامعة سنتي به سبب تبعیت سیاسي زنان از شوهران، غیرفعال است و در جوامع نوین نیز به علت تغییرات فراگیر اجتماعي بسیار فعال مي‌نماید. با این حال شکاف مزبور در جوامع در حال گذار گاه فعال و گاه غیرفعال عمل مي کند؛ علي‌الخصوص هنگام تلاقي تراکم با شکاف جناح‌بندي‌هاي سیاسي به شکلي بسیار فعال ظاهر مي‌شود. به همین علت نیز در این جوامع زنان به عنوان نیروي پایه جنبش‌هاي سیاسي و نفوذي شناخته مي‌شوند که با شکاف فرهنگي سنت و تجدد و نیز طبقات اشراف و روحانیت و خرده بورژوازي و کارگران و دهقانان در برابر بورژوازي جدید و روشنفکران و ك ارگران متراکم مي شوند و در صحنة سیاست نقش‌آفریني مي‌کنند.

در ایران واکنش به وضعیت سنتي زنان از زمان مشروطه و ارتباط با اروپا آغاز شد . در واقع فرهنگ مردسالارانه جامعة سنتي ایران زنان را تحقیر مي کرد و فاقد عنصر سیاسي مي دانست و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فعاليت آنان را محدود به شوهرد اري و خانه داري مي‌كرد. با شروع روند نوسازي، جامعة ايران حق تحصيل زنان، امكان حضور آنان در برخي جنبش‌ها را هرچند به شكل منفصل و اغلب در حمايت از گروه هاي ديگر اجتماعي نظير روحانيان، فراهم آورد . به اين ترتيب در انقلاب اسلامي سال 1357 به واسطة مشاركت زنان در تظاهرات، جنگ و انتخابات رياست جمهوري دوم خرداد 1376، اين شكاف جنسي فعال شد كه البته اين فعاليت خودجوش نبوده است؛ بلكه در نتيجة تراكم‌پذيري باتوجه به نظرات طبقات روحاني يا جناح سياسي اصلاح‌طلب مانند كارگزاران سازندگي به عمل گراييده است.

در اين ميان اما نگر ش سنتي به مذهب استدلال مي‌كند كه شركت زنان در زندگي عمومي و سياسي موجب تضعيف رابطه آنان با زندگي خانوادگي مي‌شود. بر اين اساس همين ديدگاه در هنگام حضور در عرصة قانون‌گذاري از طريق جناح خبرگان قانون اساسي، عناصر مردسالاري را به قانون اساسي تزريق كرده است كه وفق آن پيروي از شوهران، محافظه‌كاري، سنت گرايي و سياست گريزي اصولي آرماني را تشكيل مي‌دهند؛ چرا كه از اين نگره به نظر آمده است كه بي تفاوتي سياسي زنان لازمة تداوم نظام اجتماعي، سياسي، فرهنگي و جنسي مردسالارانه بوده به همين دليل مي توان استدلال

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

کرد که انفعال سیاسي زنان عمدتاً تابع سلطة منطق مردسالارانه بر جامعة ایران است.

3ـ2) نقش آموزش و پرورش به عنوان یکي از ارگان‌هاي رسمي جامعه پذیري سیاسي در کنترل شکاف جنسي در ایران پس از انقلاب

آموزش و پرورش یکي از ارگان هایي است که خواست قدرت حاکم بر جامعه را به اعضاي آن ابلاغ مي‌کند و از این رهگذر جامعه پذیري سیاسي را سامان مي‌دهد؛ همچنان‌که اعلامیه آموزش و پرورش ایالتي تگزاس در سال 1982 اعلام مي دارد: «محتواي کتاب‌هاي درسي [در عرصة آموزش و پرورش] باید شهروندي و شناخت نظام کار و کسب آزاد را تشویق و به میهن پرستي و احت رام به قدرت رسمي تأکید کنند... [به علاوه] محتواي کتاب هاي درسي نباید مشوق آن نوع شیوه هاي زندگي باشد که نسبت به ضوابط کلّیِ مقبول در جامعه، انحراف دارند » (گالبرایت، جان کنت. 1371: 27). به این ترتیب ضرورت مي یابد که محتواي کتب آموزشي رایج در عرصة نظام آموز ش و پرورش رسمي ایران پس از انقلاب با تأکید و توجه بر مقولة ایزوله سازي شکاف جنسي و طبیعي جلوه دادن تبعیض جنسي بررسي و اندیشیده شود.

4ـ2) فرضیه ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

با اين توضيحات اينك مي توان فرضيات تحقيق حاضر را به اتكاي چارچوب نظري مدارهاي قدرت كليگ بيان كرد. اين فرضيه ها عبارتند از:

- **فرضية اصلي:** ايزوله‌سازي شكاف جنسي در ايران (Y) تابع خواست نيروهاي اجتماعي حاكم بر عرصة قانون‌گذاري (X1) و عملكرد قوة مجريه (X2) در حيطة آموزش و پرورش است.
- **فرضيه فرعي اول :** غيرفعال بودن شكاف جنسي در ايران تابع صحنه آرايي عدم تبعيض جنسي از طرف روحانيت حاكم در عرصة قانون‌گذاري اجرايي دولت است. به عبارت ديگر بين حضور روحانيان راستگراي سنتي در عرصة قانون گذاري ايران و غيرفعال نگه‌داشتن شكاف جنسي از طريق آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.
- **فرضية فرعي دوم:** بين عملكرد آموزش و پرورش دولتي ايران و غيرف عال بودن شكاف جنسي در اين جامعه رابطه وجود دارد. به عبارت ديگر در عرصه جامعه‌پذيري سياسي رسمي، تبعيض جنسي از طرف آموزش و پرورش طبيعي جلوه داده مي‌شود تا از اين طريق شكاف جنسي منفعل باقي بماند.

3) روش‌شناسي

3ـ1) تعاريف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به لحاظ نظري در باب شكاف جنسي بايد گفت «نيروها و گروه هاي اجتماعي... مبتني بر علايق گوناگوني در درون ساخت جامعه هستند. چنين علايقي معمولاً حول شكاف هاي اجتماعي شكل مي گيرند. شكاف اجتماعي عملاً موجب تقسيم و تجزية جمعيت و تكوين گروه‌بندي‌هايي مي گردد...» (بشيريه، حسين.1376: 99). به علاوه «تقسيم جنسي... جمعيت ميان مرد و زن... ويژگي پايدار جامعة بشري است » (بشيريه، حسين. 1376: 100) كه همين تقسيم‌بندي مبناي تشكيل شكاف جنسي در ايران به شمار مي‌آيد. در اين ميان شكاف جنسي به سبب شرايط اجتماعي مي تواند ويژگي‌هايي كسب كند و از اين حيث نقشي فعال يا منفعل را در عرصة سياست به آن واگذارد. از اين حيث به لحاظ عملياتي نيمه فعال بودن شكاف جنسي در ايران را مي‌توان در قالب شاخص‌هايي چون پيروي از شوهران، محافظه كاري، سنت‌گرايي و سياست‌گريزي مورد تأمل قرار داد.

به لحاظ نظري در باب نگرش مردسالارانه بايد گفت مردسالاري د ر مفهوم حكومت مردان (Androcracy) زماني واقع مي‌شود كه «مناصب اجتماعي منحصراً به مردان سپرده مي‌شود» (ساروخاني، باقر؛ 1370: 26). از سوي ديگر بايد توجه داشت كه «پدرسري (Patriarchy) ... جامعه‌اي را مي‌نمايانند كه در آن مرد حكومت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مي‌كند... و پدرسري... حكومت مردان در جامعه را نيز نشان مي‌دهد» (ساروخاني، باقر. 1370: 524).

در واقع «پدرسالاري شكلي از سازمان اجتماعي و سياسي است كه در آن... زن نه حق دخالت در سياست دارد و نه از حقوق مربوط به مشاركت در حيات جمعي برخوردار است . در اين معني، در چنين جامعه‌اي برتري سياسي م ردان به چشم مي خورد» (بيرو، آلن. 1367: 259). از اين زاويه مي توان گفت در جامعة ما «دولت و سياست پديده اي مردسالارانه است ... و مشاركت زنان در زندگي سياسي به مفهوم فردي رايج آن در حقيقت به معناي زن‌زدايي است» (بشيريه، حسين. 1376: 289). از اين حيث به لحاظ عمل‌ياتي نگرشي مردسالارانه حاكم بر مناسبات زنانه را مي توان در ايران در قالب شاخص‌هايي چون قدرت مردان در عرصة تصميم گيري، نابرابري دسترسي به امكانات و فرصت ها به نفع مردان، توجيه ايدئولوژيك تابعيت زن و نفوذ مردان بر كلية جوانب رفتاري و شخصيتي زنان مشاهده كرد و بر رسيد.

ضمناً به لحاظ نظري در باب تبعيض جنسي مي توان گفت اگر مراد از تقسيم جنسي، بار آوردن زنان به گونه‌اي باشد كه باور كنند «همسر و كدبانو بودن برايشان مناسب تر از توقع تحصيل برابري با مردان...» (آبركرامبي، نيكلاس و ديگران . 1367:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

342) است و از سویي نظام اجتماعي نیز شرایط را به گونه اي فراهم آورده که دسترسي زنان و مردان به امکانات و شرایط و فرصت ها نابرابر باشد. در این صورت با مفهومي از تبعیض جنسي مواجه ایم که در آن جامعه پذیري سیاسي به یاري توجیه مشروعیت نابرابري زنان و مردان در عرصة سیاست مي آید. پس تبعیض جنسي که به لحاظ نظري مبین تمایز دسترسي زنان و مردان به فرصت ها و امکانات، از جمله قدرت است و به عبارتي از رجحان مردان در دسترسي به امکانات خبر مي دهد، همچنین به لحاظ عملیاتي با شاخص هایي چون اقتدار مردان در جامعه، طبیعت دوگانة جنسیتي قوانین و برتري جنسي تي مردان بر زنان در حوزة مشارکت هاي اجتماعي قابل ارزیابي است، مي تواند در قالب محتواي فرآیند جامعه پذیري رسمي دنبال شود.

2ـ3) نوع مطالعه

چنان که توضیح شد در تحقیق حاضر بررسي تعامل نیروهاي اجتماعي و دولت در قالب مناسبات شکاف جنسي و عملکرد آموزش رسمي قوة مجر یه در ایران پس از انقلاب به اتکاي نظریه مدارهاي قدرت کلیگ دنبال مي شود. هدف از این مطالعه نیز آن است که نشان داده شود چگونه محتواي متون آموزشي جامعة فعلي ایران بر پایة دیدگاه مردسالاري حاکم بر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

قواعد و رويه هاي قوة مجريه، موجبات تنظيم قانون‌مند فرايند ايزوله‌سازي شكاف جنسي را فراهم مي‌آورد. در همين راستا در واقع از چارچوب نظري مدارهاي قدرت براي تدوين فرضيات اين تحقيق استفاده شد كه يكي مبين التقاي آراء مردسالارانه نيروهاي اجتماعي ايران در قالب روحانيت حاكم بر عرصة قانون گذاري ايران پس از انقلاب بود، و ديگري از عملكرد آموزشي قوة مجريه به منظور جامعه‌پذيري سياسي ـ به نفع ايزوله سازي شكاف جنسي ـ پرده برمي داشت. بدين لحاظ به نظر مي رسد كه روش تحليل تاريخي براي تأمل در فرضيه اول و روش تحليل محتوا براي بررسي فرضيه دوم مناسبت داشته باشد.

3ـ3) روش جمع‌آوري داده‌ها

تحليل تاريخي تحقيق حاضر تلاش دارد تا توضيح دهد كه اولاً نيروها و گروه هاي حاضر در صحنة انقلاب اسلامي سال 1357 كدام‌ها بوده اند، ثانياً چگونه روحانيان چونان نقطة تلاقي خواست هاي اين نيروها به شمار آمده‌اند، و ثالثاً اين گروه نخبه چه روح مردسالارانه‌اي را در قانون اساسي جامعه ايران پس از انقلاب دميده اند. در اين ميان آن چه از اين مطالعة كتابخانه‌اي دنبال خواهد شد اين نكته است كه چگونه نگرش مردسالارانه به واسطة روحانيان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

حاكم بر حيطه قانون گذاري پس از انقلاب، وارد قانون اساسي شده و به علاوه چگونه اين قانون با محتوايي مردسالارانه در عرصة عملكرد آموزشي قوة مجريه جنبة مصوبه اي و آئين‌نامه اي به خود گرفته و با هدف ايزوله سازي شكاف جنسي وارد محتواي جامعه‌پذيري سياسي شده است.

در اين‌جا دو اصل مفروض گرفته شده است : يكي اين‌كه مردسالاري «محصول نظام سرمايه داري است و به منافع سرمايه خدمت مي‌كند... [و ديگر اين كه] جامعه‌پذيري به صورت ايجاد و ايفاي نقش‌هاي مبتني بر جنسيت... از جمله عوامل علّي هستند [كه از مبادي مردسالاري به شمار آيند]» (آبركرامبي، نيكلاس و ديگران. 1367: 278). پس اين تحقيق از يك طرف سعي دارد اين نكته را برملا س ازد كه با ايجاد و تنظيم نگرش هاي سياسي زنان در طبيعي بودن تبعيض‌هاي جنسي، راه براي تداوم قانون مند مردسالاري حاكم بر روابط اجتماعي بازمي‌ماند: اين شيوة خودتنظيمي نيز به اتكاي شاخص هايي در حيطة تعليم و تربيت (ممنوعيت تحصيل زنان در برخي رشته‌ها، سهمية نامتعادل زنان و مردان در برخي رشته‌ها، ممانعت از اعزام دختران مجرد به خارج براي تحصيل)، اشتغال (تشويق زنان به خريد خدمت و كار نيمه وقت، كاهش امكانات كاري مثل تعطيل مهدكودك‌هاي دولتي، بركناري برخي از زنان از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مناصب اداري، تقدم به كارگيري مردان)، حقوق مدني و اجتماعي (كاهش سن ازدواج، لغو برنامه هاي تنظيم خانواده، لغو دادگاه هاي حمايت خانواده) و محدوديتهاي امكانات پژوهشي و نيز نقش محوري جامعه‌پذيري سياسي، در طبيعي جلوه دادن تبعيض جنسي اعمال شده است. با توجه به شاخص هاي فوق، تحقيق حاضر مي كوشد فقط نقش و محتواي برخي كت ب آموزشي را در ايزوله‌سازي شكاف جنسي تشريح كند.

به اين ترتيب روش تحليل محتواي مطروحه در تحقيق حاضر، سعي دارد نشان دهد كه چگونه محتواي آموزش و پرورش رسمي ارائه شده در جامعة ايران به ايزوله سازي شكاف جنسي منتهي مي شود. لذا با توجه به تنگناهاي پژوهشي موجود و در راستاي آزمون فرضية دوم، نقش زن در محتواي كتاب هاي درسي فارسي و حرفه و فن دورة راهنمايي در سال تحصيلي 1377ـ 1378 و كميت و كيفيت نقش ها و ويژگي‌هاي منتسب به زنان و مردان در اين كتاب ها تجزيه و تحليل مي شود تا شيوه هاي خنثي سازي فعاليت شكاف جنسي از طريق طب يعي جلوه دادن تبعيض‌هاي جنسي در عرصة مشاركت اجتماعي برملا شود.

در نهايت نيز سعي خواهد شد تا يافته هاي پژوهش با مدل مدارهاي قدرت كليگ منطبق گردد. در واقع از اين زاويه بايد مشاهده كرد كه روابط اجتماعي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

از طریق کارگزاري قانوني و اجرایي چگونه تنظیم مي‌شود تا د ر سطح هنجاربخشي به تعامل قدرت اعمالي زنان و دولت بر یکدیگر، توازن بروز نموده و نظام اجتماعي بر سر پا ماند.

4) یافته‌ها

تحقیق حاضر با الهام از چارچوب نظري مدارهاي قدرت کلیگ مي‌کوشد رابطة زنان و دولت ایران را در عرصة سیاست به مثابة دو نیروي متقابل تحمیل‌کننده و مقاومت‌کننده در بستر قدرت، تبیین کند و نشان دهد که چگونه ایزوله سازي شکاف جنسي از طریق نظام تنظیمي قوانین دولتي با تأکید بر محتواي جامعه‌پذیري سیاسي در ایران پس از انقلاب پیاده و اجرا مي‌شود. از این لحاظ تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها در این حوزه به دو طریق تداوم مي‌یابد. در زمینة اول، به شکل تاریخي و سندي و کتابخانه‌اي، رابطة بین کنترل شکاف جنسي و نقش نیروهاي اجتماعي حاکم بر عرصة قانون‌گذاري پس از انقلاب در ایران کاویده مي‌شود. سپس در فرضیة دوم فرآیند طبیعي جلوه دادن تبعیض هاي جنسي در محتواي متون آمو زشي قوة مجریه به بحث گذاشته مي‌شود و رابطة بین ایزوله سازي شکاف جنسي با نگرش مردسالارانة حاکم بر این متون تبیین و بررسي مي‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

1ـ4) فرضية اول

فرضية اول تحقيق حاضر كه به شيوه اي كتابخانه اي و استنادي بررسي شده مبين رابطة ميان ايزوله‌سازي شكاف جنسي و نقش نيروي اجتماعي حاكم بر عرصة قانون گذاري در ايران بعد از انقلاب به شكل توصيفي است . از اين زاويه نيروي اجتماعي قانون‌گذار پس از انقلاب، روحانيت است كه خود نقطة تلاقي طبقات و جناح هاي مختلف كشور در دوران قبل و بعد انقلاب به شمار مي رود. اين طبقات و جناح‌ها عبارتند از: بورژوازي، خرده بورژوازي، طبقة كارگر و روشن‌فكران. لذا پس از بررسي مختصر خصايص اين نيروها، تجلي خواست آنان در حيطة قوانين مصوّب روحانيت به مثابة گروهي برآمده از شرايط عيني و ملّي جامعه ايران پس از انقلاب، عمده خواهد شد و سپس ساخت حكومت ايران پس از انقلاب بر اين پايه معين خواهد شد . در ادامه، فرآيند مشاركت سياسي زنان و انواع آن و نيز گونه هاي تنسيق دولتي اين مشاركت به بحث گذاشته مي‌شود و اين سياست هاي تنظيم در قاب بستره هاي سياسي ـ اجتماعي ـ اقتصادي شكاف جنسي و منابع مشروعيت مشاركت زنان دنبال مي شود. از اين لحاظ روشن خواهد شد كه چگونه ديدگاه مردسالارانه حاكم بر روح قوانين پس از انقلاب به تنسيق مشاركت سياسي زنان در معناي كنترل شكاف جنسي ياري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

رسانيده است.

1ـ1ـ4) تعاملات شكاف جنسي و دولت در ايران پس از انقلاب اسلامي

به لحاظ تاريخي پس از هجوم اعراب به ايرا ن با آن كه ديانت اسلام ارزش هاي انساني چندي به زنان اعطا كرد، ليكن عملاً علي رغم كوشش هايي كه براي تعالي آدميان از انواع قيود اجتماعي ـ اقتصادي به كار برد، به علت روبه رو شدن با قدرت جوامع شرقي و كانون هاي مختلف فرهنگي، فرصت تغييرات لازم را نيافت و لذا وضع يت زن مسلمان ايراني جز در چند مورد حقوقي، كمابيش به همان شكل سنتي قبلي مردسالارانه باقي ماند.

در اين ميان حركات جدي سياسي زنان ايران از دورة قاجاريه آغاز مي شود كه اين حركات شامل دو دسته اند: يكي حركاتي كه در تابعيت از مردان و در مخالفت با استعمار و استبداد صورت مي‌گرفت؛ و ديگري فعاليت هايي كه مستقلاً از طرف زنان دنبال مي‌شود. نهضت تنباكو، مشروطيت و انقلاب اسلامي از جملة مصاديق مورد اول و تشكيل انجمن و مدارس، همچنين چاپ روزنامة خاص زنان از نمونه هاي مورد دوم به شمار مي‌آيد.

مشاركت انبوه و همه‌جانبة سياسي زن ان عمدتاً در تاريخ معاصر در انقلاب اسلامي و ادوار آن (پيروزي انقلاب، كمك به تداوم عملكرد جبهه و جنگ و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

انتخابات رياست جمهوري دوم خرداد 1376) نمود كرده است. مشاركت زنان در جريان انقلاب از ابتداي تكوين آن شروع شد و در واقع شكاف جنسي منفعل زنان در صحنة انقلاب وجه فعال گرفت و امكان استفاده از اين فعاليت از سوي جناح هاي سياسي، به اتكاي نگرش مردسالارانة حاكم بر قواي قانون‌گذار پس از انقلاب، تنظيم و مرتب شد تا از اين زاويه استمرار بسيج اولية زنان در قالب ساخت‌هاي مشاركت زا يا مشاركت زدا تنسيق شود. مشاركت سياسي زنان در معني اثرگذاري بر ساخت حكومتي يا به عبارتي «رفتاري كه اثر مي‌گذارد و يا قصد تأثيرگذاري بر نتايج حكومتي را دارد» (Millbrath, L.; 1981:201) و تنظيم و تنسيق آن، تابعي از عوامل گوناگون از جمله تفكر مردسالارانة حاكم بر قواي قانون‌گذار پس از انقلاب است. به علاوه توان تنظيمي نظام سياسي نيز در اين راستا به مجموعة قوانين و مقررات و سياست هايي اطلاق مي‌شود كه بر روابط بين زنان و مردان با يكديگر و با نظام سياسي استوار مي‌شود.

اگر انواع مشاركت سياسي زنان ايران را پس از انقلاب شامل مشاركت بسيجي (با شاخص‌هايي چون شركت در راهپيمايي و بسيج مستضعفان)، مشاركت سنتي (با شاخص‌هايي چون پشتيباني از رزمندگان، اهداي كمك مالي، جنسي و خدماتي به جنگ و شركت در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فعالیت‌هاي سیاسي براي انجام تکلیف شرعي) و مشارکت مدرن (با شاخص هایي چون شرکت در انتخابات، نمایندگي پارلمان، عضویت در قوة مجریه، دیوان‌سالاري دولتي و تشکل گروه خاصي از انجمن‌هاي زنان) بدانیم، مي‌توانیم این سه نوع مشارکت را مختص سه دورة شکل گیري اولیه انقلاب (57ـ1360)، دوران جنگ (60ـ1369) و آغاز برنامة اول توسعه (1369) قلمداد کنیم . از سوي دیگر معیارهاي تنظیمي دولت در راستاي عملکرد شکاف جنسي، در مواردي چون تعلیم و تربیت، اشتغال و حقوق مدني جلوه مي‌کند که این نگرش‌ها خود تابعي از دید مردسالارانة حاکم بر قوانین جامعه ایران است.

بستره‌هاي سیاسي ـ اجتماعي و اقتصادي فعالیت شکاف جنسي پس از انقلاب اسلامي براساس آخرین آمار سال 1370 بدین شرح بوده است : جمعیت زنان نقاط شهري ایران 15/401/354 نفر، جمعیت زنان نقاط روستایي 11/491/693 نفر و جمعیت زنان نقاط عشایري 175/666 نفر. ترکیب سني زنان 15 سال به بالا در جمعیت کل بین 15ـ24 ساله، 19/4 درصد بوده است و همین ترکیب براي جعیت کل بین 24ـ65 و به اضافه 65 به ترتیب 32/97 درصد و 3/39 درصد بوده است. در این وضعیت نسبت جنسي نیز 106 مرد به 100 زن را تشکیل مي داده است. نرخ باسوادي زنان در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اين تاريخ براي كل زنان 67/1 درصد (نقاط شهري 76/8 درصد و نقاط روستايي 54/2 درصد) بوده است. به علاوه ميزان اشتغال زنان در اين دوره 8/9 درصد بوده و وضعيت اجتماعي زنان باتوجه به ساخت خانوادگي مردسالار با شغل همسر مشخص مي شده است. (سالنامة آماري ايران، 1373)

2ـ1ـ4) منابع تنظيم مشاركت سياسي زنان و فعاليت شكاف جنسي پس از انقلاب اسلامي

از مهم ترين منابع تنظيم فعاليت شكاف جنسي در جامعة ايراني پس از انقلاب مي توان به قرآن و احكام اسلامي، نظريات امام خميني (ره) و مقام معظم رهبري و قانون اساسي اشاره كرد.

قرآن كريم در آيه 12 سوره ممتحنه مي فرمايد: «اي پيامبر هنگامي كه زنان نزد تو آيند و با تو بيعت كنند كه چيزي را شريك خدا قرار ندهند و... با آنان بيعت كن». اين امر گرچه مي تواند مبين اين باشد كه «از ديدگاه اسلام زنان صلاحيت دارند دوشادوش مردان در امور سياسي ـ اجتماعي و سرنوشتساز اظهار نظر كنند و در حد توان براي انجام مسئوليت سهم بگيرند و دخالت كنند» (شفائي، حسين. 1372: 64) ليكن از سوي ديگر چنين برمي‌آيد كه «بيعت زن ها با پيغمبر (ص) چيزي غير از اين نبود كه آن ها با پيغمبر (ص) عهد و پيمان مي‌بستند تا از قوانين و دستوراتي كه پيغمبر (ص)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

براي مسلمين مي‌دهد اطاعت و پيروي كنند ... [پس] چگونه مي‌توان اين قضيه را كه هيچ گونه به ولايت عامه و دخالت در امر حكومت و قانون مربوط نيست دليل بر جواز قانون گذاري زن از نظر اسلام قرار داد» (قرباني، زين العابدين و ديگران 1342: 51). از سوي ديگر در آية 228 سورة بقره مذكور است براي زنان همانند وظايفي كه بر دوش آن‌ها مي‌باشد حقوق شايسته اي قرار داده شده است و نيز در آيه 61 سوره آل عمران بيان شده «بعد از علم و دانشي كه به تو رسيده كساني با تو به محاربه برخيزند به آن‌ها بگوييد ما فرزندان خود را دعوت مي‌كنيم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت مي‌كنيم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خويش دعوت مي‌كنيم شما هم از نفوس خود؛ آنگاه با هم مباهله مي‌كنيم و لعن خدا را بر دروغگويان قرار مي‌دهيم.» در واقع اگرچه ظاهر اين آيات مبين حق مشاركت سياسي زن در اسلام است و تاريخ اسلام هم شاهد ايفاي نقش‌هاي سياسي از سوي زنان است، ليكن به دليل شرايط استبدادي جوامع شرقي نظير تعدي‌هاي سلاطين و جباران حكومتي بر زنان، رفته رفته نقش آنان در جامعة اسلامي محو شد و فقط در موارد استثنايي از آنان ياد مي شد. اين در حالي است كه برخي منابع سنتي كه زمينه ساز تفكرات جناح راست اقتدارطلب حاكم بر عرصة انقلاب اسلامي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

سال 1357 بود نيز اساساً منكر مشاركت زنان در سياست شده اند. مثلاً از اين زاويه برحسب آيه «الرجال قوّامون علي النساء» ادعا شده «زناني كه در خانه نسبت به شوي خود اختيار ندارند، چگونه مي‌توانند براي جامعه تعيين تكليف كنند » (آيت‌الله تهراني، 1349: 47). از اين نظر در تاريخ اسلام مرد داراي صلابت، ثبات قدم و تعقل ارزيابي مي‌شود. در صورتي كه زنان ظريف و لطيف و احساساتي و عاطفي قلمداد مي شوند و از اين حيث نمي‌توانند در امور اجتماعي پابه پاي مردان حركت كنند و لذا در همين راستا ادعا شده «تفاوت در برخي تكاليف مانند جهاد، حجاب، نماز جماعت و نماز ميت ميان زنان و مردا ن به دليل برداشتن كارهاي سنگين از دوش زنان مي تواند دليل بر فقدان شركت آن ها در اجتماع باشد ». (آيت‌الله تهراني، 1349: 48) اين افكار البته به اتكاي آراء فقهاي بزرگ نمود يافته است؛ چنانكه در اين حيطه شيخ طوسي در تفسير آيه فوق گفته است : «مردان نسبت به تاديب و تدبير امور زنان قيّم آن‌ها هستند؛ [چرا] كه خداوند مردان را از نظر عقل و راي نسبت به مردان فزوني و برتري داده است» (آيت‌الله تهراني، 1349: 46). و يا ملاحسن فيض كاشاني در اين باره مي گويد: «مردان همانند زمامداران نسبت به ملت، بر زنان ولايت دارند؛ به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

سبب اين‌كه خداوند مردان را به كمال تحمل و حسن تدبير و توانايي بيش تر در اَعمال و اطاعت بر زنان برتري داده است» (آيت‌الله تهراني، 1349: 55). بر پاية همين تفكر است كه به عنوان مثال ادعا شده «فمنيسم در تقابل و تضاد كامل با مباني انديشة ديني و الهي قرار دارد؛ زيرا با تفاوت‌هاي ذاتي و فطري در خلقت آدميان، در ستيز و عناد درمي‌آيد؛ همچنين بقاي آن نه بر حق گرايي و ارزش‌مداري كه بر زن مداري صرف و مخالفت با فطرت وتعاليم ديني است. فمنيسم صوري از صورات اجبار بشر است كه تحت عنوان دفاع از حق زنان در واقع به انكار و نابودي نقش و حق سرشتي و فطري زنان مي‌پردازد. انديشة فمنيسمي از آفات تفكر اومانيستي است و تنها در قلمرو دايرمداري بشر قابليت طرح و ارائه دارد. فمنيسم جرياني بالذات غربي است و به هيچ روي با حقيقت و ماهيت تمدن ديني نسبتي ندارد. در واقع شعارهاي سطحي فمنيسمي براي جامعة ما وصله‌اي ناچسب است و آن‌ها كه درصدد هستند تا با ارائه تفسيرهاي من‌درآوردي نوعي فمنيسم اسلامي را پديد آورند در واقع به دامان التقاط و روشن‌فكري در غلطيده اند» (محمّدپور، مجيد. 1375: 20).

در ادامه امام خميني (ره) معتقدند: «از بابت حقوق انساني تفاوتي بين زن و مرد نيست؛ زيرا هر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

دو انسان اند و زن حق دخالت در سرنوشت خويش را همچون مرد دارد؛ و در بعضي موارد تفاوت هايي بين زن و مرد وجود دارد كه با حيثيت انساني آن ها ارتباط دارد» (خميني، روح‌الله. 1362: 11). البته از آن‌جا كه تفسير اين ارتباط و نوع حيثيت انساني جنبة «مشروط به موقعيت» مي‌يابد. لذا ممكن است در ظاهر شعار برابري زن و مرد مطرح شده باشد اما در عمل نابرابري جنسي تداوم يافته است. به همين سبب اعلام شده «زن و مرد احكام خاص را دارند. ولي اين به آن معنا نيست كه اسلام نسبت به زن و مرد فرق گذاشته است» (خميني، روح الله. 1361: 149). شايان توجه است كه در اين عرصه و هنگام ضرورت تأسيس نظام جمهوري اسلامي، بر مشاركت سياسي زنان تأكيد فزاينده اي شد؛ چنان‌كه بنيان‌گذار انقلاب اسلامي مي‌فرمايند: «آن‌چه كه لازم است تذكر دهم شركت زنان مبارز و شجاع در سراسر ايران در رفراندوم است. زناني كه در كنار مردان بلكه بهتر از آن در پيروزي انقلاب اسلامي نقش اساسي داشتند توجه داشته باشند كه با شركت امروز زنان در جمهوري اسلامي، همدوش مردان در تلاش سازندگي خود به كشور هستند و اين است معناي آزادزنان و آزادمردان» (خميني، روح الله. 1361: 140). در واقع اگرچه حضرت امام تأكيد كرده اند «زن بايد داراي حقوق مساوي با مرد باشد. اسلام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

بر تساوي زن و مرد تكيه كرده است و به هر دوي آنها حق تعيين سرنوشت را داده است . يعني اينكه بايد از همه آزادي ها بهره مند باشند . آزادي انتخاب كردن، انتخاب شدن، آزادي آموزش خويش و كار كردن و مبادرت به هر نوع فعاليت اقتصادي » (خميني، روح‌الله؛ 1362: 34)، ليكن در عمل و هنگام تداوم دورة استقرار نظام، اين هيجان پروري جاي خود را به طبيعي جلوه دادن شكاف جنسي داده است.

در واقع همين شرايط سبب شده كه «طرز فكر منفي نسبت به مشاركت سياسي زنان در مجلس شوراي اسلامي توسط برخي نمايندگان هنگام طرح تشكيل كميسيون زنان و خانواده در مجلس ارائه گردد » (مجله زن روز؛ 1372). اين در حالي است كه اصول 3 و 20 قانون اساسي به برابري حقوق زن و مرد اذعان دارد. چنانكه بند 8 اصل 3 همين قانون مي گويد: «هيچ تبعيضي بين زنان و مردان در تعيين سرنوشت سياسي و اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي نيست » (قانون اساسي؛ 1375: 42)؛ و اصل 20 نيز مدعي است «همة افراد ملت اعم از زن و مرد يكسان در حمايت قانون قرار دارند و از همة حقوق انساني، سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي با رعايت موازين اسلام برخوردارند» (قانون اساسي؛ 1375: 47).

اين در حالي است كه همان شرايط فوق سبب مي‌شود اصل 115 قانون اساسي اعلام كند رئيس جمهور به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

عنوان مثال بايد از ميان رجال مذهبي و سياسي باشد (قانون اساسي، 1375: 78) و در اين زمينه مشاور وزير كشور در امور زنان اعلام داشته اند: «در مجلس خبرگان بعضي ها مشخصاً در نظر داشتند قيد شود رئيس جمهور از ميان مردان، يعني حكم مرد ذكر شود. اما حضور يك خواهر خبره در مجلس و مخالفت ايشان اين قضيه را به اينجا كشيد كه ذكر رجال بياورند. زنان اسم جنس نيست. البته تفسير كار شوراي نگهبان است . اما با ت وجه به اين تفسير در آينده راه بسته نيست و نمي توان گفت امكان كانديدا شدن وجود دارد يا راه قانون بسته است. در حال حاضر اين كلمه به عنوان مردان استفاده مي شود ولي راه بسته نيست .» (شجاعي، زهرا. روزنامة *ممشهري*:1372)

3ـ1ـ4) كانال‌هاي تنظيم نفوذ زنان بر دولت پس از انقلاب اسلامي

«44 درصد كل رأي دهندگان انتخاب رياست جمهوري دوم خرداد 1376 از زنان بوده اند.» (زن در توسعه، 1373: 11). اين رقم نشانگر آن است كه هرچند تلاش جناح راست اقتدارطلب حاكم، بر انفعال شكاف جنسي در جامعة ما پس از دوره تأسيس انقلاب معطوف بوده، ليكن ف عال‌سازي اين شكاف از سوي جناح چپ و كارگزاران سازندگي تأثيري شگرف بر نتايج انتخابات باقي گذاشته است . با پيش‌بيني

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

چنین تراکم پذیري بوده است که جناح راست اقتدارطلب اولاً کوشیده کانال هایي را براي تمهید شرایط نفوذ زنان بر دولت تعبیه کند و ثانیاً بکوشد از طرق مختلف و از جمله نظام آموزش، هویت سیاسي زنان را بر پایة ترسیم نقش هاي اجتماعي خاص براي آنان به انفعال بکشد؛ و در واقع از این رهگذر تبعیض هاي جنسي را چنان طبیعي جلوه دهد که زنان بدون احساس مشکل مشارکتي با نظام سیاسي همزیستي یابند.

کانال‌هاي تنظیم نفوذ زنان بر دولت در عرصه‌هاي ارتباطات، گروه هاي ذي‌نفوذ دولتي و غیردولتي و حضور زنان در قواي مقننه، مجریه، قضائیه و دیوان‌سالاري اجرایي دولتي قابل پي گیري است. در کانال ارتباطات بنا به اطلاعات موجود در 1373 «27 تا 30 درصد دانشجویان روزنامه نگاري را زنان تشکیل مي داده‌اند که تنها 11 درصد آنها در مطبوعات حضور یافته‌اند. به علاوه اخبار مربوط به زنان در کلیة مسائل فقط 3 درصد کل اخبار را مي‌پوشاند؛ در حالي که از مجموع 550 نشریة منتشره در ایران فقط 10 نشریه متعلق به زنان است. روزنامة کیهان از تاریخ 72/3/1 تا 73/9/5 تنها به استثناي اخبار مربوط به روز زن 118 خبر کوتاه که عمدتاً خارجي بوده دربارة زنان منتشر کرده است» (سمینار نقش زن در رسانه‌ها، 1373).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

از سوي ديگر گروه هاي ذي‌نفوذ دولتي زنان عمدتاً در كميسيون امور بانوان، وزارت كشور و بسيج خواهران تشكل يافته كه اولي «فعلاً داراي 226 كميسيون در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها است و دومي به استثناي شاخه نظامي خود داراي يك ميليون و هشتصد هزار نفر عضو در شاخة اجتماعي است .» (پيش‌نويس گزارش ملي زنان در جمهوري اسلامي ايران براي ارائه به چهارمين كنفرانس جهاني در پكن ، 1373). در اين ميان 38 سازمان غيردولتي زنان نيز پس از انقلاب در ايران به‌عنوان نوعي گروه ذي‌نفوذ غيردولتي مشغول به فعاليت‌اند. اضافه بر اين كار تجميع خواسته هاي زنان از طرف دفتر امور زنان رياست جمهوري و شوراي فرهنگي و اجتماعي بانوان صورت مي‌گيرد. در عرصة قانون‌گذاري نيز «در مجلس خبرگان، 1 زن در برابر 73 مرد عضويت دارد» (زن روز، 1371). «تعداد داوطلبان نمايندگي زن در دوره هاي چهارگانة اول مجلس به ترتيب 70، 25، 37 و 80 نفر بوده است» (كيهان، 1372). «در سه دوره اول مجلس 4 زن و در دورة چهارم 9 زن عضويت داشته‌اند» (اطلاعات، 1371) و در اين چهار دوره «نطق‌هاي پيش از دستور نمايندگان زن و مرد در مواردي نادر مربوط به حقوق زنان در جامعه ايران بوده است» (Esfandiari, H. 1994:61). در قوة مجريه از بين زنان، 1 نفر مشاور رئيس‌جمهور، 1 نفر معاون وزير

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

بهداشت و 342 نفر مدير كل (4/41 درصد از مجموع) هستند كه 218 نفر از زنان مدير در تهران شاغلند و 53/8 درصد آنان داراي مدرك ليسانس و بالاترند» (پيش‌نويس گزارش ملي زنان در جمهوري اسلامي ايران براي ارائه به چهارمين كنفرانس جهاني در پكن ، 1373). در عرصة قوة قضائيه هرچند قضا جزو مشاغلي است كه در حيطة زنان قرار ندارد» (شوراي *عالي* انقلاب فرهنگي، 1371) با اين حال اعلام شده «تصدي مقام هاي قضائي براي زنان منع قانوني ندارد» (آيت‌الله يزدي، 1373)، لذا زنان در سمت مشاور دادگاه ها مي توانند كار كنند، ليكن نمي‌توانند به رياست دادگاه برسند. به علاوه «فعلاً از زنان 54 نفر در كادر قضائي، 766 نفر در ادارة ثبت، 409 نفر در سازمان زندان ها، 57 نفر در سازمان قضائي نيروهاي مسلح، 49 نفر در سازمان بازرسي كل كشور و در مجموع 1879 نفر در دادگستري شاغلند» (زن روز، 1437).

در اين ميان «علي‌رغم اينكه در سال 1370 از مجموع 2081036 شاغلان دولتي، 531939 نفر زن (36/2 درصد) بوده‌اند» (سازمان امور اداري و استخدامي، 1375)، ليكن حسب مادة 20 سياست‌هاي اشتغالي زنان در جمهوري اسلامي ايران، زنان وظايفي چون «مادري، تربيت نسل آينده، مديريت خانه و اشتغال به عنوان لوازم تحقق عدالت اجتماعي » (شوراي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

عالي انقلاب فرهنگي، 1371). را بر عهده دارند و طبق مادة 4 و 5 اين سياست‌ها «مشاغلي مانند قضا و آتش‌نشاني به دليل ارزش‌هاي اعتقادي و فرهنگي و اجتماعي متناسب زنان نيست». (شوراي عالي انقلاب فرهنگي، 1371). اين در حالي است كه هرچند حدود «1/3 كاركنان دولت را پس از انقلاب زنان تشكيل مي‌دهند و حدود 4/4 درصد مديران نظام زن اند؛ ليكن بنا به گفتة يكي از زنان نمايندة مجلس در دوران پس از انقلاب، خانم ها خودشان را براي مناصب اجرايي نشان نداده اند» (سلام، 1372).

4ـ1ـ4) جمع‌بندي فرضية اول

اينك به شكل توصيفي و برحسب مستندات تاريخي و كتابخانه اي مشخص مي شود كه چگونه نيروهاي مؤثر بر قواي قانون گذار پس از انقلاب، روح مردسالاري را به قوانين دميده اند و با توجه به امكان تأثير شكاف جنسي بر دولت، به تنظيم قواعد حضور زنان در مشاركت رسمي سياسي روي آورده اند. حال بايد ديد كه چگونه دولت مي كوشد با ايجاد هويت سياسي غيرتبعيض آميز براي مشاركت زنان در عرصة آموزش رسمي، به شكل پنهان قواعد منفعل‌سازي شكاف جنسي را به اجرا گذارد.

4ـ2) فرضية دوم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اگر بپذیریم که در جامعه‌شناسي سیاسي ابتدا باید «در سطح کلان ملاحظه کرد چه نیروها و ساخت‌هایي در سطح جامعه بر فعا لیت افراد اثر مي گذارند و همچنین این نکته را دریافت که توزیع خاص نیروها، چگونگي شکل و ماهیت مشارکت سیاسي را مشخص مي‌کند، و البته مي بایست این موارد را با شاخص‌هایي چون عملکرد نهادهاي سیاسي، منابع سیاسي و اهداف و نگرش رهبران سیاسي انجام داد » (Huntington, s. and Nelson. 1976:14)؛ به علاوه درسطح خرد نیز به دخالت نیروها و انگیزه هاي فردي مؤثر بر مشارکت سیاسي به اتکاي شاخص هایي چون «شخصیت و خصوصیت ذاتي افراد، فرهنگ عمومي سیاسي، وضعیت زندگي و تجارب شخصي، گرایش ها و جهت یابي‌هاي جامعه‌پذیرانه» (Dahl, R. 1993:89) توجه کرد. پس از این مراحل و در این صورت فرضیة دوم تحقیق حاضر بر پایة شیوة تحلیل محتوایي خواهد کوشید رابطة میان این ایزوله‌سازي شکاف جنسي و عملکرد آموزشي قوة مجریه در محتواي جامعه پذیري سیاسي زنان را براساس طبیعي جلوه دادن تبعیض‌هاي جنسي در ایران پس از انقلا ب تبیین کند . از این زاویه ابتدا قوانین اجرایي تدوین کتب آموزشي در کانون توجه قرار مي گیرد، سپس وضعیت آماده سازي دختران و پسران براي ایفاي نقش هاي اجتماعي، با تأکید بر طبیعي جلوه دادن تبعیض‌هاي مشارکت‌جویانة جنسي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

محتواي كتب فارسي و حرفه وفن دورة راهنماي ي تحصيلي دنبال مي شود. تبعيض جنسي با شاخص هايي چون اقتدار مرد در جامعه، دوگانگي جنسيتي در جامعه و برتري مردان بر زنان به دليل نوع جنسيت، در كتب مزبور اندازه‌گيري مي‌شود.

ايزوله‌سازي شكاف جنسي در اين متون نيز به معناي تفهيم طبيعي بودن تبعيض هاي اجتماعي در كسب مشاغل، سلطه خانه‌داري و تبعيت از شوهران بر زنان، عدم مشاركت زنان در تصميم گيري و اختصاص مشاغل غيرمهم به آنان ارزيابي مي شود. به اين ترتيب در اين كتب نوعي جامعه پذيري سياسي مردسالاري بر زنان تحميل مي شود كه وفق آن قدرت نهايي مرد در تصميم گيري، نابرابري د سترسي به امكانات و منابع به نفع مردان، توجيه ايدئولوژيك تابعيت زن، طبيعي بودن نابرابري قدرت زن و مرد و رسوخ مردسالاري به تمام فعاليت‌هاي زنان شكل مي گيرد. در اين صورت ويژگي‌هاي رفتاري سياسي زنان ايران نظير پيروي از شوهران، محافظه كاري، سنت‌گرايي و سياست‌گريزي در اين عرصه معنا مي‌يابد. در نهايت پس از بررسي رابطة مردسالاري و تبعيض جنسي در اين كتب كوشش مي‌شود از نتايج دو فرضيه براي تقويت چارچوب مدارهاي قدرت كليگ در فرضيه كنترل شكاف جنسي بهره گرفته شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

1ـ2ـ4) چارچوب‌هاي قانوني تدوين كتب درسي

طبق مادة 1 قانون كتاب‌هاي درسي مصوب خرداد 1346 «تعيين و اجازة تدوين كليه كتاب هاي درسي در دبستان و دبيرستان و در صورت لزوم تأليف اين كتاب‌ها بر عهدة آموزش و پرورش است ». (مجموعة قوانين و مقررات وزارت آموزش و پرورش ، 1373: 16). به علاوه طبق مادة 2 همين قانون و در اجراي مادة فوق، «سازماني به نام سازمان كتاب‌هاي درسي ايران» (مجموعة قوانين و مقررات وزارت آموزش و پرورش، 1373: 16) تشكيل شده است. همچنين طبق بند 1 مادة 2 قانون تشكيل سازمان پژوهش و نوسازي آموزشي مصوب 1355 يكي از وظايف اين سازمان عبارت است از «پژوهش در محتواي برنامه‌هاي آموزش و پرورش در دوره هاي مختلف تحصيلي با توجه به نيازمندي‌هاي كشور و توانايي و خصوصيات رواني دانش‌آموزان و تشخيص و تعيين هزينه هاي هر دورة تحصيلي و تنظيم برنامه هاي درسي و ...» (مجموعة قوانين و مقررات وزات آموزش و پرورش، 1373: 27). از سوي ديگر طبق مادة 5 قانون اهداف و وظايف آموزش و پرورش «برخورداري از آموزش هاي عمومي براي كلية دانش‌آموزان كشور بايد به گونه اي باشد كه برحسب استعداد و جنس بتوانند از تعليمات مناسب جهت شكوفايي خلاقيت ها بهره مند شوند » (مجموعه قوانين و مقررات آموزش و پرورش؛ 1373:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

75). و بالاخره طبق مادة 2 قانون اهداف و وظايف آموزش و پرورش مهم ترين اهداف پرورش و آموزش در نظام عبارتند از : «رشد فضائل اخلاقي و تزكية دانش‌آموزان بر پاية تعاليم اسلام، ارتقاء بينش سياسي براساس اصل ولايت فقيه در زمينه هاي مختلف جهت مشاركت آگاهانه در سرنوشت سياسي كشور، ايجاد روحية پاسداري از روابط خانواده، ايجاد روحية احترام به قانون و تقويت مسئوليت و پايبندي به نظم و انضباط » (مجموعه قوانين و مقررات وزارت آموزش و پرورش، 1373: 74).

2ـ2ـ4) توصيف كمّي محتواي كتب فارسي و حرفه و فن دورة راهنمايي (77ـ1378)

اينك بايد ديد تبلور روحيه مردسالارانه در فرهنگ ايران چگونه از طريق رسانه هاي آموزشي قانوني به شكل قانون‌مند به فرآيند جامعه‌پذيري سياسي تزريق مي‌شود. در اين راستا توزيع تعداد و درصد اسامي خاص و عام و تصاوير كتب فارسي و حرفه وفن دورة راهنمايي به تفكيك جنس چنين است كه در جدول 3 مشاهده مي‌شود.

در مجموع كتب فارسي دورة راهنمايي، تعداد اسامي مذكر بيش از 50 برابر اسامي مؤنّث است و بيش‌ترين درصد اسامي مذكر در كتاب فارسي سوم راهنمايي يافت مي‌شود. دربارة تصاوير كتب فارسي نيز روند كاهش تصوير زنان از پاية اول به سوم مشهود است

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

و در مجموع تصاوير مردان 3 برابر تصوير زنان است. در كتب حرفه وفن دختران در سه پايه، برتري اسم ها از آن دختران است. در پايه هاي اول و دوم هيچ اسم خاصي اعم از مذكر و مؤنث ديده نمي شود، ولي در پايه سوم 11 اسم خاص وجود دارد كه همه مذكرند و اين در حالي است كه كتاب مخصوص دختران است. از سوي ديگر از ميان 43 تصوير كل كتاب هاي حرفه وفن دختران 32 تصوير از مردان و فقط 11 تصوير از زنان است؛ اما در كتاب هاي حرفه وفن پسران 98 درصد تصاوير متعلق به مردان است. بالاخره از كل 86 اسم هاي مذكر و مونث در همة كتاب‌هاي حرفه وفن دختران و پسران، 58 درصد آن ها مؤنّث و 42 درصد مذكر است. به اين ترتيب با آن‌كه در كل اسامي مذكر كم تر از اسامي مؤنّث است، اما فراواني آن در كتب دختران 3 برابر كتب پسران است و تصاوير مردان نيز 7 برابر تصاوير زنان است.

جدول 3ـ توزيع تعداد و درصد اسامي خاص و عام و تصاوير در مجموع كتب فارسي و حرفه‌وفن دورة راهنمايي به تفكيك جنس

	اسامي خاص						اسامي عام					
	زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
	F*	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

کتاب‌هاي قارسي	136	100	1286	90	1423	100	168	39	258	61	426	100
کتاب‌هاي حرفه‌وفن	0	0	15	100	15	100	50	70	21	30	71	100
جمع	136	9	1301	91	1437	100	218	44	279	56	497	100

* **F**= فراواني

ادامه جدول 3

	مجموع اسامي خاص و عام						تصاوير					
	زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%
کتاب‌هاي قارسي	304	16	1544	84	1848	100	11	26	32	74	43	100
کتاب‌هاي حرفه‌وفن	50	58	42	36	86	100	12	12	87	88	99	100
جمع	354	18	1580	82	1924	100	23	16	119	84	142	100

بدين‌سان در مجموع اين كتاب ها، 18 درصد اسامي متعلق به مردان است و با افزايش پاية دانش آموز از پاية اول به سوم در كتاب هاي درسي از تعداد اسامي مؤنّث كاسته و بر تعداد اسامي مذكر افزوده مي‌شود. از كل تصاوير نيز سهم زنان 16 درصد و سهم مردان 84 درصد است.

3ـ2ـ4) توصيف كيفي محتواي كتب فارسي و حرفه وفن دورة راهنمايي (77ـ1378)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ارزيابي كيفيت فعاليت‌هاي منسوب به زنان و مردان در كتب فارسي سه پاية راهنمايي به شرح جدول 4 است:

جدول 4ـ مقايسه فعاليت‌هاي دو جنس در كتب فارسي دوره راهنمايي به تفكيك جنس

	فعاليت‌هاي خانگي						فعاليت‌هاي تربيتي					
	زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%
پاية اول	5	56	4	44	9	100	4	33	8	67	12	100
پاية دوم	1	100	_	_	1	100	1	8	11	92	12	100
پاية سوم	3	75	1	25	4	100	2	17	10	83	12	100
جمع و درصد كل	9	64	5	36	14	100	7	19	29	81	36	100

ادامه جدول 4ـ مقايسه فعاليت‌هاي دو جنس در كتب فارسي دوره راهنمايي به تفكيك جنس

	فعاليت‌هاي حرفه‌اي						فعاليت‌هاي سياسي ـ اجتماعي						فعاليت‌هاي اوقات فراغت					
	زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%
پاية اول	4	10	38	10	42	100	1	2	40	98	41	100	1	17	5	83	6	100
پاية دوم	10	23	33	77	43	100	_	_	35	100	35	100	2	25	6	75	8	100
پاية سوم	2	5	38	95	40	100	1	4	27	96	28	100	2	29	5	71	7	100

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جمع و درصدکل	16	13	100	87	125	100	2	2	102	98	104	100	5	23	16	76	21	100

براساس اين جدول مشخص مي شود كه در كتب فارسي سه پايه، در فعاليت هاي خانگي نقش عمده به زنان داده شده و در ديگر مقوله ها برتري مردان چشم‌گير است. به علاوه جدول گوياي آن است كه در هر يك از مقوله هاي پنج‌گانه، نقش‌هاي اساسي‌تر از آن مردان است و نقش‌هاي مبهم و حاشيه اي از آن زنان . در اين كتاب ها در حالي كه كمك به انتخاب رشتة تحصيلي فرزند، تهية كتاب براي پاسخ به پرسش هاي كودك، توصية او به كنجكاوي در طبيعت، به مردان واگذاشته شده است؛ زنان در حال دلداري دادن به كودك، توصية او به رعايت نظافت و پي‌گيري تكاليف مدرسه ترسيم شده اند. فعاليت‌هاي زنان در مقايسه با حرفه هاي مردان از اعتبار كم تري برخوردار هستند و عمدتاً نياز به تحصيلات ندارند . در فعاليت‌هاي سياسي ـ اجتماعي نيز نقش زنان به ميزان چشم گيري كاهش مي يابد و البته در فعاليت‌هاي اوقات فراغت در عين ادامة برتري نقش مردان، اختلاف در جنس كمي تعديل مي شود. نيز از مجموع 18 حرفة معرفي شده در همة كتاب هاي حرفه‌وفن، 3 حرفه خاص دختران و 5 حرفه خاص پسران و 9 حرفه بين دو جنس مشترك است . فعاليت‌هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

دختران ادامة كارهاي خانگي است و حرفه هاي پسران داراي ارزش هاي اجتماعي و اقتصادي يك حرفه اند. تصاوير دروس مشترك همه متعلق به مردان است و مردانه بودن اين حرفه ها را به دانش آموز القا مي‌كند.

4ـ2ـ4) مقايسة مشاركت آموزشي و مشاركت واقعي در كتب فارسي سه پايه و راهنمايي

در اين زمينه مي توان به مقايسة توزيع مشاغل مندرج در كتب ف ارسي سه پايه و مشاغل مندرج در آمارگيري جاري جمعيت در سال 1370 پرداخت:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جدول 5 : توزيع فراواني مشاغل دو جنس به تفكيك مشاغل مندرج در كتب فارسي دوره راهنمايي و نتايج آمارگيري جاري جمعيت در سال 1370

نوع فعاليتهاي حرفه‌اي	زنان		مردان	
	كتب	سرشماري	كتب	سرشماري
معلمان و مدرسان	19	42	81	58
آهنگسازان و هنرپيشگان و هنرمندان	ــ	17	100	83
نويسندگان و روزنامه‌نگاران	ــ	15	99	85
مغازه‌داران	ــ	1	100	99
روحانيون و كاركنان امور مذهبي	ــ	5	100	95
كارگران مزدور و كشاورزي و دامداري	ــ	4	100	96
سرايداران و خدمتكاران	ــ	8	100	92
ماهيگيران و شكارچيان	ــ	0/3	100	99/7
بهره‌برداران كشاورزي و دامداري	17	5	83	95
جواهرسازان و زرگران	ــ	1	100	99
كاركنان و رانندگان وسايل حمل و نقل	ــ	0/3	100	97/7
حقوقدانان	ــ	7	100	93
مجسمه‌سازان و نقاشان و عكاسان	ــ	5	100	95
متخصصان و كارشناسان	ــ	6	100	94

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فيزيك و شيمي				
مهندسان	ـــ	4	100	96
زيستشناسان و متخصصان كشاورزي	ـــ	19	100	81
آماردان و رياضيدان و تحليلگر سيستم	ـــ	25	100	75
مديران	ـــ	2	100	98
كاركنان ساختمان	ـــ	0/5	100	99/5
هوانوردان و دريانوردان	ـــ	0/7	100	99/3
ورزشكاران حرفه اي و كاركنان امور ورزشي	ـــ	21	100	79

اين مقايسه نشان مي دهد كه در هيچ يك از 21 گروه فعاليت حرفه اي، نسبت زنان و مردان در كتب دروسي با نسبت آنان در آمارگيري جاري جمعيت سازگار نيست. براساس آمار رسمي فعاليتي وجود ندارد كه زنان سهمي در آن نداشته باشند. اين در حالي است كه براساس كتب فارسي، در 18 فعاليت مقايسه شده، سهم زنان صفر است؛ در صورتي كه 17 درصد هنرمندان، 19 درصد زيست شناسان، 25 درصد آماردانان و 21 درصد ورزشكاران حرفه اي و كاركنان ورزشي را زنان تشكيل مي دهند. در اين كتب هيچ نامي از زنان در اين رشته ها به ميان نيامده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

5ـ2ـ4) ويژگي‌هاي شخصيتي در رفتارهاي منتسب به زنان و مردان در كتب فارسي سه پاية راهنمايي

از مقايسة ويژگي هاي شخصيتي و رفتارهاي منتسب اجتماعي به زنان و مردان در كتب فارسي سه پاية راهنمايي، جدول 6 استخراج مي‌شود:

جدول 6ـ ويژگي‌هاي شخصيتي و صفات منتسب به زنان و مردان در كتب فارسي دورة راهنمايي، به تفكيك جنس

جنس	F	سال اول	F	سال دوم	F	سال سوم
مرد	37	تقوا، مهرباني، شكيبايي، تفكر، فروتني، پارسايي	32	فداكاري، دليري، ايمان، قدرت، دادگري، صبر	25	بردباري، صراحت، سختكوشي، عزتنفس، وطن‌پرستي
	8	مزدوري، ترس، سادهلوحي، مالدوستي، ستمگري	2	خشم، بازيگوشي	0	—
زن	13	دلسوزي، بشردوستي، تدين	10	اميدواري، پشتكار، دلاوري، پژوهشگري	6	عطوفت، پاكدامني، فرزندوستي، انجام شعائر مذهبي
	5	مخالفتبيدليل، هلانگاري، بيتوجهي	1	نفرين كردن	0	—

در مجموع چنين برمي‌آيد كه ويژگي‌ها و رفتارهاي مثبت و منتسب به مردان به مراتب بيش از زنان است؛ گرچه ويژگي هاي منفي آنان نيز بيش تر است،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اما ويژگي‌هاي اجتماعي‌تر و خصايل مبتني بر هوش و ابتكار نيز بيش تر مختص آنان است . حال آن كه ويژگي‌هاي زنان، بيشتر فردي و غيرپويا است.

6ـ 2ـ4) تبعيض جنسي در زبان كتب فارسي دوره راهنمايي

كاربرد واژگان، كنايات و اشارات در كتب فارسي سه پايه راهنمايي به تفكيك جنس به شرح جدول 7 است:

جدول 7ـ كاربرد واژگان، كنايات و اشارات در كتب فارسي دورة راهنمايي، به تفكيك جنس

	سال اول	سال دوم	سال سوم
مرد	ثباتقدم، علم، مردانگي، مبارزه، آزادگي، منزلت	همّت، جوانمردي، ياري‌رساني، نفي‌شكني	تصالح، رادمردي، دوستي، نياكان‌دوستي
F	10	8	7
زن	عروس فصل‌ها	عروس آسمان	فرشته، عروس خطوط
F	1	1	1

در كتب فارسي دورة راهنمايي از واژه هايي چون مردان و پدران براي اشاره به كل انسان‌ها اعم از زن و مرد استفاده شده و صفات قدرت، پايداري، ايمان، درست كاري و استقامت به طور كنايي خاص

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مردان شمرده شده و زيبايي و مهرباني و گذشت خاص زنان.

7ـ2ـ4) جمع‌بندي فرضية دوم

اينك به شكل تحليلي و برحسب تحليل محتواي دو كتاب درسي فارسي و حرفه‌وفن دورة راهنمايي تحصيلي مشخص مي‌شود كه چگونه قوة مجريه به اتكّاي قوانين و عملكرد آموزش رسمي خود در ايران پس از انقلاب مي‌كوشد با طبيعي جلوه دادن تبعيضهاي جنسي اعم از ارائة صفات و ويژگي ها، يا تخصيص نوع فعاليت به زنان و مردان، اين طرز تلقي را بخصوص در ميان دانش‌آموزان دختر، به عنوان نيروهاي آيندة شكاف جنسي، ايجاد كند كه ويژگي هاي مردسالارانه فرهنگ سياسي امري كاملاً طبيعي است . به اين ترتيب آماده‌سازي فرد براي پذيرش نقشهاي اجتماعي به شكلي هدايت مي‌شود كه نتيجة آن چيزي جز انفعال شكاف جنسي نباشد. تأثير اين امر نيز تا بدانجا است كه تحت تأثير همين فرآيند حتي كساني كه خود طرفدار جنبش زنان هستند مدعي اند؛ «آمار بالاي طلاق در جوامع شهري و ناراحتي هاي روحي و افسردگي ها، به‌ويژه در بين زنان، و عدم تحمل فشار كار خانه، ممكن است در نتيجة تأكيد پژوهش گران بر روابط استثماري و تفاوتهاي متناقص زن و مرد تشديد شود» (گيوه‌چيان، فاطمه. 1374: 174).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

1ـ آيركرامبي، نيكلاس؛ هيل، استفن؛ ترنر، برايان. (1367). **فرهنگ جامعه شناسي** . ترجمة حسن پويان. تهران انتشارات چاپخش.

2ـ اطلاعات (روزنامه). (1371/2/2). تهران: مؤسسة اطلاعات.

3ـ اعزازي، شهلا. (1370). «**تضاد ميان آموزش و پرورش و جامعه** ». فصلنامة علوم اجتماعي، شمارة 1 و 2. تهران.

4ـ باقري؛ ميترا . (1369). **بررسي ويژگي هاي اشتغال در ايران** . تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

5ـ بشيريه، حسين. (1376). **جامعه‌شناسي سياسي** . تهران: نشر ني.

6ـ بلوتي، الناجياني تي. (1371). «**تبعيض جنسي در ادبيات كودكان** ». ترجمة ﷺ پوينده . مجلة جامعة سالم، شمارة 6. تهران.

7ـ بيرو، آلن. (1367). **فرهنگ علوم اجتماعي** . ترجمة باقر ساروخاني . تهران: انتشارات كيهان.

8ـ **پيشنويس گزارش ملي زنان در جمهوري اسلامي ايران براي ارائه به چهارمين كنفرانس جهاني در پكن**. (1373). تهران.

9ـ تهراني، آيت‌الله. (1349). **رسالة بديعه** . بي‌نا . تهران.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

10ـ جارالـلهي، عذرا. (1373). «**اثر اشتغال زنان كارگر بر تعداد فرزندان**». فصلنامة علوم اجتماعي، شمارة 7: تهران.

11ـ جارالـلهي، عذرا. (1374). «**اثر اشتغال زنان كارگر بر ميزا ن مشاركت زوجين در امور خانواده**». فصلنامة علوم اجتماعي، شمارة 7ـ8. تهران.

12ـ جهان پناه، سيمين دخت. (1376). «**جمهوري اسلامي ايران و آموزش زنان**»؛ مجلة رونق، شمارة 31. تهران.

13ـ حرفه‌وفن. (كتاب‌هاي درسي سه پاية راهنمايي تحصيلي 77ـ1378). سازمان انتشارات كتاب ه اي درسي. تهران.

14ـ خميني، روح‌الله. (1361). **زن از ديدگاه امام خميني**. تهران: نهضت زنان مسلمان.

15ـ خميني، روح الله. (1362). **راه امام از كلام امام: زن**. تهران: وزارت ارشاد اسلامي.

16ـ راوندي، مرتضي . (1344). **تاريخ تحولات اجتماعي ايران** ، جلد 3. تهران : انتشارات اميركبير.

17ـ **زن در توسعه** (1373). تهران : انتشارات سازمان تبليغات اسلامي.

18ـ زن روز (مجله). (1372/8/8)، «**مشروح مذاكرات مجلس درباره ايجاد كميسيون ويژه امور**

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

زنان»، شمارة 1342. تهران.

19ـ زن روز (مجله). (1372/8/30). شمارة 1355. تهران.

20ـ زن روز (مجله). (1372/9/13). «**پيام مقام معظم رهبري**»، شمارة 1437. تهران.

21ـ زن روز (مجله). (1373/10/1). «**سمينار نقش زن در رسانه‌ها**»؛ تهران.

22 ـ ساروخاني، باقر . (1370). **دايره المعارف علوم اجتماعي** تهران: انتشارات كيهان.

23 ـ سازمان امور اداري و استخدامي . (1375). «**گزارش ادواري اشتغال**». تهران.

24 ـ **سالنامة آمار ايران** (1373). تهران : سازمان برنامه و بودجه (مركز آمار ايران).

25ـ ستاونهاگن، رودلفو . (1363). «**زن نامرئي** ». مجلة پيام يونسكو. شمارة 125. تهران.

26ـ سلام (روزنامه). (1372). «**مصاحبه با خانم مقدم**». تهران.

27ـ شفائي، حسين . (1372). «**فرازهايي از جايگاه زن در قرآن** ». سراج، سال اول، شمارة 1. تهران.

28ـ شوراي عالي انقلاب فرهنگي . (1371/5/2). **سياست هاي اشتغال زنان در جمهوري اسلامي ايران**. مصوبة جلسة 288. تهران.

29ـ فارسي. (كتابهاي درسي سه پاية راهنمايي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

سال تحصيلي 77ـ 1378). تهران : ساز مان انتشارات كتابهاي درسي.

30ـ **قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران** . (1375). ادارة كل قوانين و مقررات كشور چاپ پنجم . تهران: انتشارات موسسة اطلاعات.

31ـ قرباني، زين العابدين؛ شبستري، محمد؛ حجتي كرماني، علي . (1342). **زن و انتخابات** . قم : نشر حكمت.

32ـ كار، مهرانگيز . (1376). **حقوق سياسي زنان ايران.** تهران: انتشارات روشنگران.

33ـ كيهان (روزنامه). (1372/2/14). تهران.

34ـ گالبرايت، جان كنت. (1371). **آناتومي قدرت** . ترجمة محبوبة مهاجر. تهران: انتشارات سروش.

35ـ گيوه چيان، فاطمه . (1374). «**سنگ زيرين آسيا . زن يا مرد** ». فصلنامة اقتصاد كشاورزي و توسعه. تهران.

36ـ **مجموعه قوانين و مقررات وزارت آموزش و پرورش.** (1373). تهران: انتشارات مدرسه.

37ـ محمدپور، مجيد . (1375). «**فمينسم از آغاز تا امروز**». مجلة زن روز. شماره 1580. تهران.

38ـ مطيع، ناهيد؛ احدي، فريده . (1370). «**مقايسه فعاليت‌هاي توليدي زنان روستايي در سه منطقه متفاوت از يك اقليم** ». فصلنامه علوم اجتماعي، شمارة 1ـ2. تهران.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

39ـ ميشل، آندره . (1372). **جنبش اجتماعي زنان** . ترجمة هما زنجانيزاده. مشهد: نشر نيكان.

40ـ هاشمي، مريم . (1374). «**نقش اقتصادي ـ اجتماعي زنان روستايي قاليباف** ». فصلنامة اقتصاد كشاورزي و توسعه. تهران.

41ـ همشهري (روزنامه). (1372/3/20). «**مصاحبه با زهرا شجاعي**». تهران.

42ـ همشهري (روزنامه). (1373/6/17). «**مصاحبه با آيتالله يزدي**». تهران.

43- Asadi, A. and vidale, M.L. (1975). **Survey of Social Attitudes in Iran**. New York.

44- Bachrach, p. and Bartz, M. (1959). **"The Two Faces of Power"**. American political Science Review, 949.

45- Bebel. (1910). **Women and Socializm.** New York.

46- Berler, A. (1969). **Power**. New York.

47- Bottomore, T.B. (1964). **Elites and Society**. London.

48- Clegg, s. R. (1989). **Framework of power**. London.

49- Dahl, R. (1956). **A Preface to Democratic Theory**. Chicago.

50- Dahl, R. (1993). **New Pramworl for Political Analysis**. New York.

51- Esfandiari, H. (1994). **The Majles and Woman Issues in the Islamic Repablic of Iran.** London.

52- Flora, C. B. (1971). "**The Passive Female**". Journal of Marriage and the Family, 33.

53- Held. D. (1989). **Political Theory and Modern State.** London.

54- Horner, M. Breed love, c.j. and cicirelli, v.g. (1974). "**Wornens's Fear of Succecc**". journal of Psychology, 86.

55- Humphrey, J. (1987). **Gernder and Wrok in the Third Word**. London.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

56- Huntington, S. and Nelson, J. (1976). **Participation no Easy Choise**. London.

57- Lenin, I. (1971). **The State and Revolution**. New York.

58- Lindblom, Ch. E. (1977). **Politics and Markets**. New York.

59- Lowis, B. D. (1976). "**Birth Order, Religisity, Coliieage Major and Attitudes - - Toward Women in the Work Force"**. Psychological Reports, 39.

60- Lukes, S. (1974). **Power**, London.

61- Marx, K. (1963). **The Ehighteenth Bromaire of louis Bonapart**. New York.

62- Marx, K. (1971). **A contribution to the Critique of Political Economy.** London.

63- Marx, K. (1973). **The Poverty of Philosophy**. Moscow.

64- Marx, K. (1973). **Capital**, Vol.I. London.

65- Marx, K. and Engels, F (1964). **The German Ideology**. Moscow.

66- Marx, K. and Engels, F. (1970). **The Communist Manifesto**. London.

67- Marx, K. and Engels, F. (1976). **Collecteds Works,** Vol 5. London.

68- Miliband, R. (1978). **Marxism and Politics**. Oxford.

69- Millbrath, I. (1981). **Political Participation**, Vol 4. Now York.

70- Mitchell, I. (1974). **Psychoanalysis and Feminism**. London.

71- Pareto, V. (1935). **Mind and Society**. New York.

72- Poulantzas, N. (1973). **Political Power and Social Classes**. London.

73- Tawney, R.H. (1931). **Equality**. London.

74- Tohidi, N. (1991). **Gender Politics in Iran**. Indiana.

75- Trever – Roper, H. (1969). "**The Phenomenon of Fascism**", in European Fascism. New York.

76- Tyler, L. E. (1965). **The Psychology of Human Differences**, New York.

77- Weber, M. (1954). **Economy and Society**. Cambridge.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]